

بازی سرخوشانه

کرده بودند. چهارگوش، دایره، زوایا و حتی درس پرچم را بچه‌ها بدون معلم و در بازی یاد گرفتند و ساختند و برافراشتند. و اما یک نکته!

در این بین دانش آموزی داشتم به نام یارمحمد شاهی زهی. کار این پسر از همه بهتر بود. او با دستان کوچک و نحیف و البته با کمک بچه‌های دیگر قلعه‌ای ساخته بود و از زیر قلعه تونلی به بیرون زده بود و دقیقاً کتاب داستانی را که برایشان خوانده بودم، بازسازی کرده بود. بعدها خبردار شدم این پسریکی از بهترین معماران امارات است. به قول خودش: «بازی آن روز، سرنوشت من را نوشت.»

تعلیم و تربیت فرایندی پیچیده است. گاهی باید آن را رها کرد، گاهی هم باید به آن توجه ویژه داشت. گاهی باید آموزش داد، گاهی باید آموزش دید. گاهی باید تشویق کرد، گاهی هم باید رد شد و ندید؛ نکته مهم توجه به این موضوع است که بچه‌ها شناکردن در دریای بیکران یادگیری را خواهند آموخت، اگر ما موقعیت یادگیری را خلق کنیم. ■

کودکان، با بازی، تمام درس ریاضی را که من باید یک سال به آن‌ها یاد می‌دادم، به صورت عملی، تجربه کرده بودند. چهارگوش، دایره، زوایا و حتی درس پرچم را بچه‌ها بدون معلم و در بازی یاد گرفتند و ساختند و برافراشتند.

بچه‌ها خوشحال شدند و جیغ و هورا کشیدند. من هم به شهر رفتم. فردا عصر که برگشتم، با منظره جالبی روبه‌رو شدم.

موتورهای سنگین خود به محل باز می‌گشتند. من هم متصدی دریافت بلوک‌های سیمانی شده بودم. بلوک‌ها هر روز اضافه‌تر می‌شد. صبح یکی از روزها که از خواب برخاستم و آماده رفتن به کلاس شدم، احساس خوبی نداشتم. دل درد بودم. سرم هم درد می‌کرد. بچه‌ها منتظر بودند. به آن‌ها گفتم: «امروز آزادید. من حالم خوب نیست و به شهر می‌روم.»

بچه‌ها خوشحال شدند و جیغ و هورا کشیدند. من هم به شهر رفتم. فردا عصر که برگشتم، با منظره جالبی روبه‌رو شدم. بچه‌ها با بلوک‌ها اتاق‌های کوچک، قلعه، هرم و... ساخته بودند. منظره‌ای به غایت زیبا بود. بچه‌ها دو روز بدون کوچک‌ترین رهنما و تنش و قاعده و قانونی و حتی بدون دیدن ساختمانی در منطقه، با بازی و آزمایش و خطا، ساختمان‌هایی را ساخته بودند. جالب اینجا بود که دانش‌آموزان دختر هم آمده بودند و با پارچه‌های کهنه، پرچم ایران را درست کرده بودند و بر فراز مدرسه خیالی‌شان برافراشته بودند. کودکان، با بازی، تمام درس ریاضی را که من باید یک سال به آن‌ها یاد می‌دادم، به صورت عملی، تجربه

حسن عسگری وزیری، متولد ۱۳۵۶، دیپلم دانشسرای تربیت معلم، کارشناسی مدیریت صنعتی دانشگاه یزد، کارشناسی ارشد مدیریت دولتی و ۳۱ سال سابقه خدمت در آموزش و پرورش دارد. سابقه فعالیت‌های ایشان چنین نشان می‌دهد: ۱۳ سال مدیریت واحد آموزشی، ۲ سال معلم کلاس چندپایه و مدیر آموزگار، ۳ سال مربی و سرپرست دانش‌آموزان نابینا و ناشنوا، ۱۰ سال معاون پرورشی و آموزشی مدارس شهر یزد، مدیر نمونه استانی، مدیر نمونه ناحیه یک یزد و افتخار راه‌اندازی و پیگیری و تکمیل ۳ مدرسه.

اوایل خدمت در آموزش و پرورش، در بیابان‌های منطقه بم پشت استان سیستان و بلوچستان بودم. در آن ناکجاآباد هیچ ساختمانی وجود نداشت. تا چشم کار می‌کرد، کپر بود و چادر. طبق دانسته‌های معلمی خودم برای یکی از سرکردگان قوم آنجا کار مهمی انجام دادم. او نیز برای تشکر از من خواست که چیزی از او بخواهم.

از او خواستم مردان طایفه تعدادی بلوک سیمانی برایم بیاورند. درخواستم پذیرفته شد. اشراری که صبح با اسلحه می‌رفتند، عصر با بلوک سیمانی بسته شده بر ترک

